

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال سوم - شماره سوم - پائیز ۸۹ - شماره پیاپی ۹

نگاهی به سبک‌شناسی زادالمسافرین حکیم ناصر خسرو قبادیانی

(ص ۶۹-۵۳)

احمد غنی‌پور ملک‌شاه (نویسنده مسئول)^۱، منا علی‌مددی^۲، عیسی آمن‌خانی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۶/۱۸

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۹/۹/۲

چکیده:

اگر به رابطه تفکر و زبان اعتقاد داشته باشیم، باید قبول کنیم که زبان و شاکله‌های آن نیز از گفتاری که در آن شکل گرفته است، تأثیر می‌پذیرد. به اجمال آنکه هر گفتاری زنجیرهای از مفاهیم، اخلاقیات و هنجارهای خاص خویش را تولید می‌کند؛ از اینرو باید میان ویژگیهای زبانی، مضمون و هر واژه با گفتمانی که در آن تولید شده است، ارتباط معناداری دیده شود. اسماعیلیه نیز طرز گفتار خاص خود را داشته‌اند، تا آنجا که آثار نویسندگانی چون ناصر خسرو مبلغ مذهب اسماعیلی بشمار میرود، بازتاب همان طرز گفتارست. در این مقاله تلاش بر آنست تا با رویکردی سبک‌شناسانه به زادالمسافرین ناصر خسرو بعنوان یکی از اصلیت‌ترین آثار شکل‌گرفته در طرز گفتار اسماعیلی پرداخته، ویژگیهای سبکی آن مشخص شود.

کلمات کلیدی:

ناصر خسرو، زادالمسافرین، کلام اسماعیلی، ساختار زبانی، ساختار بلاغی.

۱- استادیار دانشگاه مازندران. a.ghanipour@umz.ac.ir

۲- دانشجوی دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی.

۳- دانشجوی دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی.

ناصر خسرو قبادیانی:

برای خوانندهٔ امروزی که بواسطهٔ زیستن در جهانی ناآرام از هنر و بالاخص ادبیات چیزی فراسوی رسانه‌ای در اختیار صاحبان قدرت و یا یک سرگرمی و تفنن نخواهد، در میان بزرگان ادب گذشته، ناصر خسرو قبادیانی شاعر و ادیبی است شایستهٔ ستایش و احترام. چرا که در شعرش نه نشانی از تفنن است و نه اثری از خوشامدگویی. شعر او تمامی در خدمت آن اندیشه‌ایست که ناصر خسرو می‌انگارد تنها راه رسیدن به حقیقت است. از این روی شعر او به اصطلاح امروزی، شعر نیست متعهد و شاعر آن نیز شاعریست که از اثر خویش بیگانه نشده است. از این دست شاعران البته در ادب ما بسیار نیستند و حکیم ناصر خسرو قبادیانی بی‌شک از بزرگترین این شاعران است.

ناصر خسرو، مکنی به ابومعین در ذی القعدة سال ۳۹۴ هجری قمری در قریهٔ قبادیان بلخ دیده به جهان گشود؛ اما بدلیل اقامت بسیارش در مرو به مروزی نیز اشتها یافت (صفا، ۱۳۷۸: ۴۴۶) هرچند که ناصر خسرو آثار خویش را پس از بیداریش، تصنیف و تألیف کرده است، چنین بنظر میرسد که او از عنفوان جوانی به فراگرفتن دانشهای گوناگون همت گماشته، گذشته از ادب فارسی و تازی، علوم متداول زمان خویش را از ریاضی، طب، اندیشه‌های فلسفی یونانی و ... نیز به نیکی آموخته است (غلامرضایی، ۱۳۸۴: ۹) دلیل چنین امری را محققان در داشتن پیشهٔ دبیری در جوانی و پیش از آغاز سفرهایش دانسته‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۶۱) چرا که رسیدن به چنین جایگاهی (دبیری) در دربارهای گذشته نیاز به مقدماتی بسیار داشته است.

تذکره‌نویسان و مورخان، زندگی پرفراز و نشیب این شاعر را به سه دوره تقسیم کرده‌اند:

الف: دوران جوانی: به گفتهٔ تاریخ ادبیات‌نویسان ناصر خسرو در جوانی به دربار امیران غزنوی راه یافت و بمراتب عالی رسید تا آنجا که از او با عناوینی چون «خواججهٔ خطیر»، «دبیر فاضل» و «ادیب» یاد کرده‌اند (صفا، ۱۳۷۸: ۴۴۶) پس از تصرف بلخ به دست سلجوقیان نیز به مقر ابوسلیمان چغری بیگ داود بن میکایل، برادر طغرل بیگ رفت و مناصب دیوانی را همچنان حفظ کرد. ناصر خسرو تا چهل و سه سالگی این شغل را داشت.

ب: دورهٔ بیداری: دورهٔ دوم زندگی ناصر خسرو با خوابی که دیده است، آغاز میگردد خوابی که او را سر انجام به آهنگ حج از مرو بیرون میراند، هفت سال به سیر و سفر

وامیدارد. چندین بار به زیارت خانه خدا می‌رود و سه سال در مصر اقامت میکند و به خدمت المستنصر بالله خلیفه عباسی میرسد. سرانجام نیز از این خلیفه فاطمی درجه حجّت خراسان گرفته، به خراسان باز میگردد؛ اما بر اثر مزاحمت‌های مخالفان - اسماعیلیان در آن عصر چونان فرقه‌ای ملحد و خارج از دین در سراسر قلمرو اسلام انگاشته می‌شده‌اند ناچار دل از خراسان کنده، به یمگان پناه میبرد.

ج: اقامت در یمگان: دوره سوم زندگی ناصر خسرو، دوران پناهندگی اوست به دره یمگان. در این مدت، ناصر خسرو مجال بیشتری می‌یابد تا به تالیف آثار خویش بپردازد. «زندانی یمگان»، حداقل برای او این حُسن را داشت که گوشه دنج و فراغ بالی فراهم سازد تا او به تالیف و تصنیف و سرودن آثاری چون:

۱. دیوان اشعار (شامل قصاید و سایر اشعار اوست)
 ۲. جامع الحکمتین (جامع حکمت یونان و اصول و عقاید اسماعیلیان)
 ۳. خوان اخوان (کتابی است در اخلاق، حکمت و موعظه)
 ۴. زاد المسافرین (در ادامه به معرفی کامل این اثر خواهیم پرداخت)
 ۵. ره‌ایش و گشایش (رساله فارسی در جواب چند سوال یکی از برادران مذهبی)
 ۶. وجه دین (رساله‌ای در مسائل کلامی و تاویلات و باطن عبادات اسماعیلیه)
 ۷. دو اثر دیگر با نام‌های «بُستان العقول» و «دلیل‌المتحیرین» که امروزه جز نامی از آنها چیزی در دست نیست.
- بپردازد. سال وفات ناصر خسرو بدرستی معلوم نیست؛ اما اگر به قول استاد بدیع‌الزمان فروزانفر اعتماد کنیم، سال وفات این شاعر و مبلغ نستوه اسماعیلی باید کمی پیش از سال ۴۸۵ باشد (فروزانفر، ۱۳۵۰: ۲۵۹)

نگاهی به زاد‌المسافرین:

آنچه امروزه از آثار ناصر خسرو خوانده می‌شود، نخست و بیش از همه دیوان اشعار او و پس از نیز سفرنامه این حکیم خراسانیست؛ آثار دیگر او چون «ره‌ایش و گشایش» و «وجه دین» برای خواننده امروزی غالباً جاذبه‌ای ندارد در حالی که بگواهی تاریخ، «وجه دین» او کتابی بوده است که به نیت شفا یافتن بر بالین بیماران قرار داده می‌شده، یا به قصد

آمزش و طلب بخشایش بر تربیت مردگان خوانده می‌شده است. (برتلس، ۱۳۴۶: ۱۵۰) از میان این دسته آثار گویا «زاد المسافرین» البتّه اهمّیت بیشتری داشته است «این کتاب در واقع گونه‌ای جهان‌شناسی کلامی ناصر خسرو محسوب می‌شود و از این حیث آن را مهم‌ترین تألیف او دانسته‌اند.» (زادالمسافرین، ۱۳۷۹، ج ۸: ۲۵۹) ناصر خسرو، دلیل نگارش کتاب خویش را در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته است، چنین ذکر می‌کند که هر انسان خردمند میدانند که «او بر مثال مسافریست کاندرا همه زمان خویش مر او را بر یک چشم زخمی درنگ ممکن نیست تا از این خط که زمان اوست در نگذرد ... پس بر این مسافر خردمند واجبست که باز جوید تا از کجا آمده است و کجا همی شود و چون دانست که از کجا آمده است معلوم او شود [و مر او را به چه چیز حاجت خواهد بودن] زاد مسافرین برگیرد که مسافر بی‌زاد از هلاک بر خطر باشد ... و چون حال اینست و ما بیشتر مردم را از نگرستن در این باب غافل یافتیم و نادانان امت مر حق را خوار گرفته بودند و بر امثال و ظواهر کتاب خدای ایستاده ... واجب دیدیم مر این کتاب را اندرین معنی تألیف کردن و نام نهادن مر این کتاب را به زاد المسافرین و یاری بر تمام کردن این از خدای خواهیم ...» (ناصر خسرو، ۱۳۰۳: ۵-۴) این کتاب شامل بیست و هفت قول (فصل) می‌باشد که برخی از آنها عبارتند از:

قول اول اندر قول که (آن در) علم حاضران است قول دوم: اندر کتابت که آن در علم غایبان است. قول سیم: اندر حواس ظاهر قول. چهارم: اندر حواس باطن قول. پنجم: اندر جسم و اقسام او قول. ششم: اندر حرکت و انواع او قول. هفتم: اندر نفس قول. هشتم: اندر هیولی و ...

سبک‌شناسی زاد المسافرین:

اگر به قول یکی از مؤلفان کتابهای سبک‌شناسی بتوان اعتماد کرد، سبک «یک روح یا ویژگی مشترک و متکرّر در آثار کسی است؛ بعبارت دیگر این وحدت منبعث از تکرار عنوان یا مختصّاتی است که در آثار کسی است و توجّه خواننده دقیق را جلب می‌کند.» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۳) این وحدت اثر را البتّه عوامل مختلفی بوجود می‌آورند: ساختار زبانی،

محتوا و مضمون و ساختار بلاغی - ادبی پدید آورندگان اصلی وحدت اثر میباشند. از همین روی بررسی سبک‌شناسی زادالمسافرین را بر این سه عامل اصلی قرار می‌دهیم.

الف: محتوا و مضمون

۱. متنی متکلمانه

اگر بتوان موضوع علم کلام را چنین تعریف کرد که «موضوع علم کلام، نزد اهل آن عبارتست از عقاید ایمانی که از سوی شریعت فرض شود بنحوی که با دلایل عقلی هم به صحت آن استدلال توان کرد؛ زیرا از نظر متکلمان هرچه را که عقل به صحت آن، حکم کند، شرع نیز بدان حکم می‌کند.» (حلبی، ۱۳۷۶: ۲۹) در اینصورت، بافت کلامی زادالمسافرین البته از نگاه هر خواننده آشنا به آثار کلامی، پنهان نمیتواند بماند بخصوص که ناصر خسرو در این کتاب از یکسو کسانی چون ارسطو و افلاطون بصراحت یاد میکند - که نماینده تفکر عقلانیند - و از سوی دیگر استناد او به آیات قرآنی نیز دلیل دیگر بر کلامی بودن کتاب میباشد. خود مؤلف نیز در آغاز کتاب خویش بصراحت از رویکرد کلامی و عقلانیش و این که او میخواهد با برهانهای منطقی به سوالاتی از این دست که مردمان از کجا آمده‌اند و به کجا خواهند رفت، پاسخ قانع‌کننده‌ای بدهد؛ آنجا که میگوید «و خردمندان را بنماییم به برهانهای عقلی و و به حجتهای منطقی که آمدن مردم از کجاست و بازگشت به چیست و ظاهر کنیم، به آیتها از کتاب خدای تعالی که قرآن است که رسول بدان فرستاده شد سوی حق تا مر (این خواب کنندگان) را از این خواب که بیشتر مردم در آن غرقه‌اند، بیدار کند.» (ناصر خسرو، ۱۳۰۳: ۴)

احتجاج متکلمانه و کمک گرفتن از عقل در کنار آیات را بخوبی میتوان از سراسر این کتاب دریافت. تنها بعنوان یک نمونه میتوان به این بخش اشاره کرد:

« اندر بیان قول و کتابت حق سبحانه و تعالی

بر عقب اثبات مبدع حق ... سخن گوئیم اندر قول و کتابت خدای تعالی از بهر آن که اندر کتاب خدای تعالی، آیات بسیارست اندر اثبات قول خدای تعالی، چنانکه همی گوید «و قال الله لا تتخذوا الهین اثنین ...» پس خواهیم که شرح قول و کتابت الهی بکنیم که چگونه است چنان که عقل عقلا مر آنرا بپذیرد ...

دلیل بر این که واجبست آفریدگار را که با مردم سخن گوید و برهان بر این سخن خویش که گفتیم واجبست که آفریدگار عالم با مردم سخن گوید بیرون از دیگر جانوران آنست که مردم را از آفرینش قوت ناطقه بهره آمده است و آن قوتی است که مردم بدان مرکاری را و معنی را که آن بر دیگری پوشیده است چون بداند آشکارا تواند کردن و چون نداند از دیگری بدین دست افزار [که مر او را داده‌اند] طلب توانند کردن اعنی بتواند پرسیدن و مر آن قوت ناطقه را از آفرینش قوتهایی بهره آمده است چون شنودن و ...» (همان: ۲۰۱)

۲. کلام اسماعیلی

چنین بنظر میرسد که میتوان کلام را فصل مشترک آثار فرقه‌های اسلامی از تصوف گرفته تا اسماعیلیه و حکمای مشائی چون ابن سینا دانست؛ چرا که اصولاً این فرقه‌ها هر یک میکوشند تا با استناد به کتاب خداوند و بیان براهین منطقی به کشف حقیقت نایل گردند، چنان که خیام در رساله «بحث در کلیات» جویندگان حقیقت را چهار گروه فلاسفه، متکلمان، اسماعیلیان و صوفیه دانسته است. (نقل از غلامرضایی، ۱۳۸۴: ۱۷)

اما با وجود یکسانی در نیتها (جستجوی حقیقت از طریق قرآن و ادله عقلانی) آثار هر گروه با توجه به مشربشان ویژگیهای خاص خود را نیز داراست، چنانکه در آثار صوفیه و با توجه به دلستگی بزرگان آنان به مباحثی چون فنا و ... این مباحث در آثاری چون کشف‌المحجوب حضوری پررنگ دارند. بالطبع کلام اسماعیلی نیز خصایص خاص خود را داراست. در زاد المسافرین، کلام اسماعیلی عنصر کلامی غالب این کتاب است. تنها برای ارایه یک نمونه میتوان به مساله ظاهر و باطن و جایگاه آن در نزد اسماعیلیه بعنوان یکی از مهمترین اصول اعتقادی آنان اشاره کرد.

بنظر اسماعیلیه «قرآن، شریعت و احکام آن را ظاهرست و باطنی. تعالیم ظاهری آنان تقریباً شامل همه احکام عبادی و حقوقی اسلام میشده و مقدمات و احکام آنها را و همچنین امور حقوقی اسلام را بر عموم اسماعیلیان واجب میدانسته‌اند. ... [اما با این همه] بنظر آنان در ظاهر قرآن یا حدیث یا شریعت توقّف کردن و به باطن آنها نرسیدن کاریست ستوری، بنابراین آن که بر ظواهر بایستد به درجه ستوری بسنده کرده است.» (غلامرضایی، ۱۳۸۴:

۳۶۷) ضرورت این مساله در کتاب زاد‌المسافرین بگونه‌ایست که در یکی از آغازین مباحث کتاب طرح میشود و در جای جای کتاب نیز جلوه‌ای همیشگی دارد.

« اندر حواس باطن

نفس مردم مر معنی را که اندر قول و کتابت یابد به حواس باطن پذیرد و تصرف کند اندر آن، بدین سبب سپس از قول اندر حواس ظاهر سخن اندر حواس باطن گفتیم و مر نفس مردم را به حواس ظاهر از بهر اندر یافتن محسوسات حاجتست و مر او را به حواس باطن از بهر اندر یافتن معقولات حاجتست و محسوس از قول آوازست و نامه است به حروف گفته و از کتابت خط و حروفست نوشته و معقول از قول و کتابت معنیست و یافتن مر آن اعیان را که نامها گفته و نوشته بر آن افتاده است و مر نفسها را چیزهایی که آن به حواس باطن یافته اوست از راه حواس ظاهر یافته شود. پس گوئیم که حواس باطن مر نفس را چون تخیلست و چون وهم است ...» (ناصر خسرو، ۱۳۰۳: ۲۳)

۳. مخالفت با نمایندگان عقلانیت (زکریا رازی و ایرانشهری)

دشتی در کتاب تصویری از ناصر خسرو به نکته‌ای خاص اشاره میکند و آن، اینکه «ناصر خسرو تا چهل سالگی از هر حیث عادی و مردی بود سازشکار و اهل زندگانی، عاری از تعصب و سختگیری و دور از هر گونه جانبداری شدید. پس از سفر مصر ناصر خسرو، دگرگون شد و گویی تحوّل در وی پدید آمد ... از منشآت او یک نوع تعصب و حتّی گاهی تصلّب دیده میشود.» (دشتی، ۱۳۶۲: ۱۰۴) به گواهی دیوان شاعر تصلّب و تعصب این حجّت بزرگ خراسان تا جائیست که در آثارش از فحش و ناسزا در حق مخالفان خود دریغ نمیکند (نظری، ۱۳۸۳: ۶) اگر در دیوان ناصر خسرو، خصم او کسانانی چون اهل خراسان و ... هستند، در زاد‌المسافرین، ناصر خسرو، «خصم» خود را زکریای رازی و استاد او حکیم ایرانشهری میدانند، هرچند که به گواهی محققین، زکریا هرگز از اندیشه‌های استاد خود پیروی بی‌چون و چرا نکرده است (اذکایی، ۱۳۸۲: ۸۰)، ناصر خسرو، این هر دو را در کنار هم مینهد. زاد‌المسافرین، سرشارست از تعریض به «این مرد» آن بخصوص به حکیم ری. زکریای رازی بدلیل جایگاه ویژه‌اش در طب و اندیشه فلسفی مورد توجه بسیار بوده است. رازی بدلیل تفکر خاص و ویژه‌اش در فلسفه مورد انتقاد بسیار قرار گرفت تا آنجاکه «ابن

سینا او را مطبب گفت و با حدت هرچه تمامتر ورود او را در مباحث فلسفی ناروا دانست. ابوحاتم رازی، وی را ملحد خواند ... موسی بن میمون، افکار فلسفی او را هذیان قلمداد کرد» (حلبی، ۱۳۷۳: ۶۹) ناصر خسرو نیز بدلیل تعارض عمیق فکریش با حکیم و فیلسوف نامدار ری همصدا با ابن سینا و ... او را «نادان و جاهل و غافل و مهوس و بی‌باک مینامد» (همان: ۶۹) و در این اثر بارها به انتقاد او می‌پردازد تا آنجا که میتوان ادعا کرد کتاب زادالمسافرین در تعارض با اندیشه زکریای رازی شکل گرفته است. یکی از بسیار نمونه‌های موجود در کتاب را ذکر میکنیم.

«بیان اینکه در قول محمد زکریا، تناقضست، گوئیم که اندر قول این مرد که همی‌گوید ترکیب (این) اجسام از اجزای هیولی و جوهر خلاست، متناقضست و آن تناقض بر او پوشیده شده است با زیرکی و بیداری او و تناقض اندر این سخن بدان روی است که چون همی‌گوید مر جسم را اجزای هیولی اصلست و روا نیست که پدید آمدن جسم نه از چیزی باشد و مر هیولی را اجزای نامتجزی همی‌نهد بی‌هیچ ترکیب و اقرار همی‌کند که آن اجزاء هرچند نامتجزی است، چنان نیست که مر هر جزوی را از آن هیچ بزرگی نیست از بهر آن که مر جسم را عظم است و روا نباشد که از آن اجزای به هیچ عظمی چیزی آید ...» (ناصر خسرو، ۱۳۰۳: ۵۶-۸۴)

ب: ساختار زبانی

در بررسی ساختار زبانی یک اثر، چاره‌ای جز در نظر گرفتن ویژگیهای صرفی و نظام واژگان آن اثر در کنار ویژگیهای نحوی و دستوری آن نیست.

۱. ویژگیهای صرفی

۱-۱. بسامد واژه‌ها و اصطلاحات خاص متن (علمی، ادبی، فلسفی و ...)

بدلیل اینکه این کتاب کتابت‌یست کلامی بسیاری از اصطلاحات علم کلام و همچنین کلام اسماعیلی در آن دیده میشود. در کل ۱۹/۱۳ کلمات این کتاب کلمات رایج در علم کلام و کلام اسماعیلی میباشند بعنوان نمونه:

گوهر، ذات، حرکت، مکان، صورت، مجرد، فنا، جسم، صفات، نفس، هیولی، طول، عرض، عمق، قدیم، محدث، مرکب، مبدع، موالید، ماد، نامتجزی، گشاده شدن، ترکیب، جزء، مطلق، مقدمه، نتیجه، خلا و ...

«چون ثابت کردیم که صنعت مر نفس راست و پذیرنده صنعت هیولیت، سخن سپس از اثبات نفس بر هیولی واجب آمد و هیولی نخستین آن است که مر صورتهای نخستین را که آن طول و عرض و عمقست او برگرفته است و گروهی از حکما گفته‌اند که هیولی جوهری قدیمست و صورت مر او را به منزلت عرضست ...»

۲-۱. میزان کاربرد واژه‌های غیر فارسی

در کنار لغات و واژه‌های کلامی که عمدتاً ساختار آنها عربیست، واژه‌های بسیار دیگری نیز از این زبان وارد این کتاب شده، همین امر سبب بسامد بالای واژه‌های عربی در کتاب گردیده است تا آنجا که تقریباً $\frac{36}{6}$ درصد واژه‌ها، واژه‌های ماخوذ از زبان عربی میباشند. برای نمونه:

معقول، جسم، فاعل، جوهر، کرکب، محال، محسوس، مبدع، نفس، صورت، وجود، معروف، مشروح، ثابت، عقل، تقدیر، صفت، عالم، موالید، مجرد، مبسوط، آخر، مطلق، قدیم، زمان، مکان، عظمی، جزء و ...

«پس جسم جوهریست فعل‌پذیر و محسوس و نفس جوهریست فاعل و معقول و جسم مرکبست از هیولی و صورت و چون نفس معدن صورتهاست پیدا شد که مر هیولی را این صورتهای نخستین که جسمیت جسم بدان است نفس داده است ...»

۳-۱. میزان کاربرد ترکیبات فارسی و عربی بصورت ترکیبات وصفی، اضافی و عطفی به تبع بسامد بالای واژه‌های عربی در این کتاب ترکیبات عربی و همچنین ترکیباتی که حداقل یک جزء آنها عربیست از بسامد بیشتری برخوردار هستند، در مقابل ترکیبات فارسی کم و انگشت شمارند.

ترکیبات عربی: فنای جسد، جوهر جسم، اثبات نفس، جسم مرکب، اجزای متجزی، ترکیب اجسام، صورت معروف، تصرف نفس، مبدع عقل و ...

ترکیبات آمیغی (فارسی - عربی): خداوند صفت، ذات خویش، صورت نخستین، پذیرنده صفت، اصحاب هیولی، مادت مطلق و ...
ترکیبات فارسی: هیولی نخستین، مغز سخن و ...
ترکیبات وصفی: جسم مرکب، صورت معروف و ...
ترکیبات اضافی: خداوند صفت، فنای جسم، جوهر جسم، اثبات نفس، ترکیب اجسام و ...
ترکیبات عطفی: مدع عقل و نفس، صفت عالم و موالید، کار عالم و هیولی و ...

۴-۱. ارائه فهرست ترکیبات نو و ابداعی

یکی از خصایص آثار فلسفی کسانی چون ابن سینا تلاش اوست برای یافتن و یا ساختن واژه‌ها و معادل فارسی برای اصطلاحات عربی و این امریست ستوده؛ اما در آثار ناصر خسرو بسامد این نوع واژه‌سازیها اندکست. از معدود واژه‌های موجود میتوان بعنوان نمونه به این واژه‌ها اشاره کرد:

گشاده است: در معنای ترکیب نشده و غیر مرکب

بسته‌تر: در معنای فشرده‌تر و متراکم

بیان این نکته نیز خالی از فایده نخواهد بود که این اثر ناصر خسرو بقدری از واژه‌های عربی خواه فلسفی و خواه غیر فلسفی آکنده است که حتی جا برای لغات فارسی کمتر دیده میشود، حال چه رسد به واژه‌های متروک. تنها نمونه این کلمات کاربرد فعل «برآهنجد» در این متن است.

۵-۱. ارائه تبدیلات آوایی:

تبدیلات آوایی حال چه به شکل فرایند واجی کاهشی و خواه چه به شکل فرایند واجی افزایشی در این متن دیده می‌شود؛ اما فرایند واجی کاهشی برجستگی بیشتری دارد و تقریباً چنین میرسد که اینگونه از تبدیلات منحصر به ناصر خسرو باشند:

الف: فرایند واجی کاهش:

بود است: بوده است

کرد است: کرده است

گفت است: گفته است

جسمت: جسمیت

قدمت: قدمیت

«این حال، دلیلت بر آن که بر او صورتی نخستین بودست که پیش از آن بر او صورتی نبودست و چون درست شد که جسم، صورت پذیرست و پیدا آمد که پذیرفتن امر صورتها را آغازی بود است و ...»

ب: افزایشی به شکل

اوفتاد: افتاد یا اوفتد: افتد

افشاریم: فشاریم

۶-۱. میزان کاربرد مترادفات:

ناصر خسرو بر خلاف نویسندگان آثار مسجوع و متکلف، کمتر از کلمات مترادف استفاده کرده است به شکلی که نمیتوان آن را یک شاخصه سبکی بحساب آورد؛ اما عبارات مترادف در زادالمسافرین او از بسامد بالایی برخوردار بوده، حائز اهمیتند. بعنوان چند نمونه:

«پس ظاهر کردیم که اندر ما، گوهریست که به ذات خویش زنده است و میرنده نیست و مر او را حرکت ذاتی است.»

«پس هیولی قدیمست و همیشه بوده است؛ ولیکن مرکب نبوده است؛ بلکه گشاده بوده است.»

۷-۱. استفاده همزمان از کلمات فارسی و عربی که مترادف یکدیگرند؛ چنین بنظر میرسد که ناصر خسرو به پارسیگویی یا ترجیح پارسی بر عربی یا بالعکس چندان علاقه‌ای ندارد. دلیل این امر نیز بنظر اینست که او از هر دو کاربرد زبانی (فارسی و عربی) در کنار هم در متن خویش استفاده میکند.

گوهر: جوهر

سخن: قول

مادت: جسم

پیدا کردیم: ظاهر کردیم

«پس ظاهر کردیم که اندر ما، گوهریست که به ذات خویش زنده است ... و نام این جوهر به نزدیک ما نفس است».

۸-۱. واژه‌ها و ترکیبات ناظر بر تحسین‌ها، تحقیرها و ...

ناصر خسرو، اصولاً کسی است که در آثارش از تحقیر و یا حتی فحاشی، رویگردان نیست؛ هرچند در شعرش این ویژگی برجستگی بیشتری دارد، نثر او نیز خالی از تحقیر نیست. گفتیم که یکی از ویژگی‌های این متن، طعنه و تعریض‌های حکیم خراسانی ماست به کسانی چون زکریا و ایرانشهری؛ او که به اندیشه‌های آنان هرگز وقعی نمیگذارد، با زبانی تحقیرآمیز از آنان و بخصوص زکریای رازی، بارها به «این مرد» یاد میکند؛ بسامد بکارگیری این واژه بحدیست که میتوان آنرا یک خصیصه سبکی برای این اثر بحساب آورد.

۲. ویژگی‌های نحوی (نظام دستوری)

۱-۲. کاربردهای فعلی

عدم حذف فعل و تکرار آن: بی‌گمان برجسته‌ترین ویژگی نحوی این کتاب را باید گستردگی تکرار فعلها دانست و به ضرس قاطع باید گفت که حذف فعل به هرصورت ممکن (کاربرد وجه وصفی و ...) در این اثر شاخصه سبکی ندارد. برجستگی این ویژگی برای خواننده امروزی که به اقتصاد در کلام عادت کرده است بحدیست که اگر یکنواختی تکرار فعلها سبب خستگی خواننده گردد جای تعجب نخواهد بود. بعنوان نمونه:

«و گفته است از آن جزوهای هیولی آنچه سخت فراز آمده است از او جوهر زمین آمده است و آنچه از هوا گشاده تر فراز آمده است از جوهر هوا آمده است و آنچه از جوهر هوا گشاده تر آمده است جوهر آتش آمده است و ...»

۲-۱-۲. جدایی بین نون نفی و فعل:

«چیزی روشنست و چیزی تاریکست از بهر آن که چگونگی عرضست و نه عرض محمول باشد و ...»

۲-۱-۳. ایجاد فاصله بین مفعول و فعل:

«بیان وجه غلطی که فائیلین خلا را که او را مکان دانند افتاده.»

۲-۱-۴. کاربرد مضارع التزامی به جای مضارع اخباری:

«و گفته است و قدیم است از بهر آن که روا نیست که چیزی قائم به ذات چیز که جسمت باشد نه از چیزی موجود شود که عقل مر این سخن را نپذیرد (نمی‌پذیرد) و گفته است ...»

۲-۱-۵. کاربرد است به جای باشد:

«نتیجه این دو مقدمه، آن آید که واجب آید که وجود چیزها از صانع عالم به ابداع باشد نه به ترکیب و چون ظاهر حال به خلاف اینست و وجود چیزها به ترکیب است نه به ابداع لازم آید که ابداع متعذر است (باشد) و ...»

۲-۱-۶. کاربرد همی همراه با فعل:

«روا نیست که گوئیم که آتش اندر هوا همی از آن پدید آید که ما مر هوا را گشاده کنیم و ...»

۲-۲. کاربرد قید

ناصر خسرو هر چند در این اثر و به دلیل فلسفی بودن اثر، مجبور به درازگویی و اطناب گردیده است، این حالت سبب نگردیده است تا او از واژه‌های اضافی چون قیدها در اثرش استفاده بسیار نماید. قید در این اثر، بسیار اندک بکار گرفته شده و قیدهای موجود نیز غالباً به شکل‌های قید کمی و کیفی می‌باشد:

قید کمیت: بیکبار، بجملگی، بغایت خوردی، بسیار بارها، چندین، سخت بزرگ و ...

قید کیفیت: سخت، گشاده‌تر، نیک و ...

بنظر میرسد همین بسامد بسیار ناچیز، یک عامل سبک‌ساز باشد.

۲-۳. کاربرد حروف:

۲-۳-۱. کاربرد «اندر» به جای «در» در تمام کتاب:

«و چون ثابت شد آنکس که خلق به جملگی اندر طاعت و عصیان او بدو بهره شدند،»

۲-۳-۲. کاربرد «مر» و «را» همراه با مفعول جمله:

«و قولی نیست نزد خرد از آن زشت‌تر که کسی گوید جزوهایی بود که اندر او هیچ معنی نبود و مر او را صورتی و فعلی نبود.»

۲-۳-۳. کاربرد «را»ی زائد در عبارات:

«پس ظاهر کردیم سوی عقلا که این دعوی که این دو کرده است ... مشاهدات عالم را مر آن را گواهی ندهد.»

۲-۴. کاربرد ضمیر:

۲-۴-۱. استعمال «او» به جای «آن»:

«پس پیدا شد که صورت معروف کننده هیولی است از مجهولی او و مادت مطلق اندر وهم آینده نیست مگر که نفس به یاری عقل از نخست مر او را به میانجی صورت ثابت کند، آنگاه مر صورت را به وهم از او برآهنجد و مجهولی ثابت کندش بی آن صورت (و صورت را به وهم آرد و صورت به مجردی ثابت کندش)

۲-۴-۲. استعمال «او» به جای «آنان»:

«آنان» دانست.)

«و گفته است از آن جزوهای هیولی آنچه سخت گشاده فراز آمده است، از او جوهر زمین آمده است و ...»

۲-۵. کاربرد صفت و شیوه‌های ساخت آن:

۲-۵-۱. صفت تفضیلی + تر:

«... پیش از این و بیان کردیم که صورت به جوهریت اولیتر از هیولی؛ از بهر آنکه فعل از صورت همی آید...»

۲-۶. کاربرد نشانه‌های جمع:

۲-۶-۱. جمع بستن کلمه‌های عربی با نشانه‌های فارسی:

کم‌آزاران، حلال خوران، دروغ زنان، راست گویان و ...
«... و راست گویان و کم‌آزاران و حلال خواران و آمینان و بی‌خیانتان متابعان اویند به نبوت که آن ثابت است سزاوارتر آن کس باشد ...»

۲-۷. کاربرد وندها:

۲-۷-۱. پیشوند: فرافشاریم، بازگردد، فروزنند.

«... همی‌گوید چون مر آهن را به سنگ فروزنند، از آن زخم همی‌گشاده شود ...»

۲-۸. تأثیر صرف و نحو عربی:

۲-۸-۱. افزودن «یت مصدری»: جسمیت، قدیمیت.

«... پیدا شد که مر هیولی را این صورتهای نخستین که جسمیت جسم بدان است ...»

۳. جنبه‌های بلاغی

مسئلاً آنچه خواندن این کتاب، سبب دریافت آن میگردد، آنست که این کتاب هرگز جنبه ادبی شایان توجهی نداشته است و اگر از آن بعنوان یکی از اصلی‌ترین یا اصلی‌ترین اثر کلام اسماعیلیان یاد میشود، بدلیل نوع و احیاناً قوت احتجاجات فلسفی و کلامی مندرج در آن است و نه ادبیت کتاب. از همین روی اگر جملاتی نیز در کتاب باشند که مثلاً بین کلمات آنها تضاد باشد، مانند «آب» و «آتش»، و «خشکی» و «تری» و ... نباید به دلیل

وجود آنها از ادبی بودن نثر کتای سخن به میان آورد. این، نکته‌ایست که بدیع‌نویسان معاصر نیز بر آن یقین دارند (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۶۸)

۳-۱. اطناب

در حوزه بلاغت تنها باید به یک خصلت بلاغی کتاب اشاره کرد و آن اطنابهای صحیح در کتاب است. گفته شد که زادالمسافرین، یک اثر کلامی - فلسفی است؛ از همین روی و به جهت فهم بهتر مخاطب، نویسنده ناچار از اطناب‌گرایی در اثر بوده است و البته این اطناب‌گرایی هرگز از ارزش اثر او نکاسته است. بعنوان نمونه:

«همی گوید هیولی قدیم است؛ یعنی، مر زمان او را آغاز و انجام نیست. پس گوئیم که اگر قول این مرد بدانچه گفت هیولی قدیم است، و قدیم، آن باشد که مر زمان او را نهایت نباشد....»

نتیجه:

مطالعه سبک‌شناسانه زادالمسافرین بخوبی نشان‌دهنده تمایز آن از متون دیگر - البته جز متون کلامی اسماعیلی است؛ زیرا از یک سو بسامد بالای آیات قرآنی در کنار بسامد بالای نام کسانی چون افلاطون، ارسطو، زکریای رازی، ایرانشهری و... نشانگر کلامی بودن آن است. چراکه تنها کلامست که میکوشد میان عقاید دینی و ایمانی و منطق و استدلال فلسفی آشتی برقرار سازد. به تعبیری بهتر، تنها کلامست که میکوشد تا مضامین دینی و ایمانی را بر سنگ بنای تعقل قرار دهد. از سوی دیگر رویکرد تأویلی و عدم اکتفا بظاهر قرآن و شریعت و احکام، اگر نه خاص اسماعیلیه؛ اما شیوه غالب بزرگان این آیین بوده است. بسامد واژه‌های فلسفی و ساختار زبانی و بلاغی زادالمسافرین نیز گویای آنست که نویسنده این کتاب فقط قصد بیان اندیشه خود را داشته است و کمتر به زبان اثر توجه کرده است. این امر از بی‌توجهی او به جنبه‌های بلاغی بخوبی آشکار میشود و این که نویسنده فقط دست به اطناب زده است، نمیتواند بر بلاغت متن تأثیر بگذارد؛ زیرا اطناب، لازمه متون کلامی و فلسفی است و در این قبیل متون جنبه زیبایی‌شناختی ندارد.

فهرست منابع:

- ۱- اذکایی، پرویز (۱۳۸۲)، حکیم رازی، تهران: طرح نو.
- ۲- بادکوبه‌ای هزاوه‌ای (۱۳۷۰)، مصطفی، ناصر خسرو، تهران: انتشارات شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران.
- ۳- برتلس، آی، ناصر خسرو و اسماعیلیان (۱۳۴۶)، ترجمه آرین پور، تهران: انتشارات بنیاد فرنگ ایران.
- ۴- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۳)، تاریخ فلسفه در ایران و جهان اسلام، تهران: اساطیر.
- ۵- (۱۳۷۶)، تاریخ علم کلام، تهران: اساطیر.
- ۶- دشتی، علی (۱۳۶۲)، تصویری از ناصر خسرو، به کوشش مهدی ماحوزی، تهران: جاویدان.
- ۷- «زادالمسافرین» چاپ شده در دایره المعارف تشیع (۱۳۷۹)، جلد هشتم، زیر نظر حاج سید جوادی، فانی و خرمشاهی، تهران: نشر شهید محبی.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲)، با کاروان حله، تهران: جاویدان.
- ۹- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸)، کلیات سبک‌شناسی، تهران: فردوس.
- ۱۰- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، تهران: فردوس.
- ۱۱- غلامرضایی، محمد (۱۳۸۴)، سی قصیده ناصر خسرو، تهران: جامی.
- ۱۲- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۵۰)، سخن و سخنوران، تهران: خوارزمی.
- ۱۳- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۰۳)، زادالمسافرین، بتصحیح محمد بذل الرحمن، برلین: نشر کادیانی.
- ۱۴- نظری، جلیل (۱۳۸۳)، ناصر خسرو و اندیشه او، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۱۵- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۹)، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، تهران: نشر دوستان.